به مناسبت سالگرد شهادت پیش‌آهنگ غریب هنر انقلاب سید مرتضی آوینی

نگاهی به سیاست فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای

مناسبت سالگرد شهادت سید مرتضی آوینی و خصوصا اشاره به‌نام آن بزرگوار از سوی مقام معظم رهبری در مقام «پیش‌آهنگ میدان فرهنگ و هنر انقلاب»، فرصتی است تا با مروری بر سخنان رهبر فرهیخته انقلاب در دیدارهای مکرری که با اصحاب فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی و رسانه‌ای داشته‌اند، به تبیینی از سیاست فرهنگی مدنظر ایشان، دست یابیم. طبعاً تبیین ارائه‌شده در این نوشتار، به قدر بضاعت مزجات نویسنده و نیز مبتنی بر شناخت و برداشت اوست و لذا باب مطالعات، تبیین‌ها و نقدهای دیگر در این عرصه گشوده است.

تأکیدات مکرر آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت حمایت مقامات دولتی و مسئولین فرهنگی از هنرمندان مسلمان انقلابی، ممکن است در برخی افراد چنین ذهنیتی ایجاد کند که ایشان صرفاً با فعالیت یک طیف و جریان در عالم هنر موافق بوده، خواستار حذف هرگونه تکثر و تنوع فرهنگی و طرد «دیگران» هستند. به‌عبارت دیگر، پرسش این است که آیا دیدگاه ایشان مبتنی بر اجرای نوع خاصی از سیاست فرهنگی است که در ادبیات مطالعات فرهنگی تحت عنوان «یکدست‌سازی» و «همگن‌سازی» از آن یاد می‌شود؟ آیا چنین برداشتی به‌واقع بر شخصیت و نگرش فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای منطبق است؟

پرسش دوم درباره اهمیت مفهوم «پیش‌آهنگ» و نیز مصداق‌های آن در عرصه فرهنگ و هنر انقلاب است که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیر بدان اشاره کردند. شهید آوینی چگونه «پیش‌آهنگی» بود؟ در چه شرایطی به فعالیت فرهنگی و هنری مشغول بود؟ رابطه او با دستگاه‌های دولتی و نیز با ولایت و رهبری چگونه بود؟

پرسش سوم این است که با وجود بودجه‌های شایان توجهی که خارج از «دستگاه‌های دولتی» و از طریق نهادها و ارگان‌های مختلف مذهبی، رسانه‌ای و نظامی در عرصه فرهنگ هزینه می‌شود، چه ضرورتی دارد که رهبر انقلاب این‌گونه از آبروی خود هزینه کنند و مصرانه از «دستگاه‌های دولتی» بخواهند که به «مجموعه‌های خودجوش فرهنگی» و «هنرمندان انقلابی و حزب‌اللهی» توجه کرده و از آنها حمایت کنند؟ از طرف دیگر، با توجه به اینکه انتقاد از کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌ها در حوزه فرهنگ و «مظلومیت فرهنگ»، وجه مشترک انتقادات رهبر انقلاب از دولت‌های دوران رهبری ایشان- با وجود تفاوت‌های سیاسی آنها- بوده است، چرا ایشان هنوز از «دولت» به‌مثابه یک «نهاد» قطع امید نکرده و از آن متوقع هستند؟

شاید پاسخ جامع و کامل به همه این پرسش‌ها در حدود این مقاله نگنجد. اما با توجه به اهمیت آنها تلاش خواهد شد تا به‌قدر ممکن به آنها پرداخته و پاسخ‌هایی ارائه شود.

دغدغه‌ها و نگرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به عرصه فرهنگ و هنر، نه امر جدید و تازه‌ای است و نه امری عارضی، مناسبتی و نمایشی. این موضوع در کلام خود ایشان نیز به روشن‌ترین وجه بیان شده است:

«در عرصه فرهنگ، بنده به‌معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به‌خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم.»

در میان شخصیت‌های برجسته مذهبی و سیاسی و رهبران انقلاب، کمتر کسی را می‌شناسیم که فرهنگ و هنر برای آنها «دغدغه» و «مسئله» جدی بوده باشد. البته در دهه‌های اخیر عکس یادگاری گرفتن با هنرمندان، حضور نمایشی در مجامع هنری، و استفاده ابزاری از هنرمندان در تبلیغات انتخاباتی، میان اهل سیاست رایج شده است. اما کمتر کسی در میان سیاستمداران برجسته فعلی یافت می‌شود که همچون حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سال‌ها قبل از آن که در جایگاه مناصب دولتی و حکومتی قرار گیرد و با چهره‌های برجسته شعر و ادب ایران مراوده داشته و با روشنفکران و نویسندگان شاخص کشور در ارتباط بوده باشد؛ حتی شعرا و نویسندگانی که چندان وجهه مذهبی نداشتند. خود ایشان در این خصوص گفته‌اند:

«بنده با هنرمندها از شکل‌های مختلف- بیشتر هنرمندهای عرصه شعر و ادبیات و قصه و این حرف‌ها- از دوران جوانی تا حالا زیاد سروکار داشتم و لطافت و ظرافت روح این‌ها را می‌دانم.»

این تشخص و ظرفیت فرهنگی، طبعاً آن زمان در میان علما و فضلایی که ملبس به لباس روحانیت بودند، بسیار نادر و کمیاب بود. و حتی امروزه هم هنوز چنین است. آشنایی و تسلط بر ادبیات کهن ایران، شاید در میان حوزویان چندان امر بی‌سابقه‌ای نباشد، اما حتی امروز هم در بین علما و فضلا به ندرت می‌توان کسانی را یافت که بر شعر و ادبیات معاصر ایران و جهان نیز تسلط داشته باشد و از «تولستوی»ها و «شولخوف» و «هوگو» گرفته تا «بولگاکف» و «استاندال» و «امبرتو اکو» رمان و داستان خوانده باشد. ایشان حتی در دوره رهبری نیز از پیگیری آثار و نوشته‌های نویسندگان و روشنفکران داخلی موسوم به «دگراندیش» غافل نبودند:

«من یک آدم بسته بی‌اعتنای به خواست‌ها و هدف‌های- به اصطلاح امروز- دگراندیشان یا دگراندیشانه نیستم. نه، اسلام این مقدار سعه‌صدر دارد که همه حرف‌ها را گوش کند.»

طبعاً با توجه به بافت‌های ریشه‌دار و نیرومند مذهبی و سنتی جامعه ما، قرار گرفتن چنین شخصیتی بر مسند عالی‌ترین مقام مذهبی و سیاسی کشور، یک فرصت تاریخی استثنایی برای رشد و شکوفایی فرهنگی ایجاد می‌کرد. و حقیقت این است که علی‌رغم همه نواقص و مشکلات و آسیب‌ها، نیم‌نگاهی به تحولات عرصه فرهنگ و هنر ایران طی سه دهه گذشته، شواهد گوناگونی از تحقق این رشد و شکوفایی در زمینه‌های مختلف را آشکار می‌کند. این سخن البته نه به معنی رضایت از وضع موجود است و نه مدعی تحقق همه اهداف و آرمان‌ها. در این زمینه پیش از هرکسی و بیش از هرکسی شخص رهبر انقلاب، منتقد و مطالبه‌گر بوده و هستند. شاید اگر نگاه ایشان نیز، مانند برخی مسئولان صرفاً کمی و آماری بود، دستور می‌دادند گزارشی تهیه شود که مثلا در دوران رهبری ایشان چقدر تعداد کتاب‌ها و نشریات و فیلم‌ها و تئاترها و گالری‌ها و کنسرت‌ها و جشنواره‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و کتابخانه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها افزایش یافته است. و البته ناگفته نماند که تحقق همین رشد و شکوفایی کمی و تکثر و تنوع فرهنگی در ذیل یک حکومت دینی و تحت زعامت یک فقیه یا عالم دینی، به تنهائی و به‌خودی‌خود، هم در تاریخ دین و هم در تاریخ هنر یک حادثه و پدیده است و در جای خود قابل مطالعه و تحلیل. آن بی‌آبرویی و روسیاهی که کلیسای کاتولیک با خفقان و انگیزاسیون و داغ و درفش خود طی دوره حاکمیت چندصدساله در اروپا برای مفهوم «حکومت دینی» به‌جا گذاشته بود، کار «جمهوری اسلامی» را در پایان قرن بیستم بسیار دشوار کرده و حتی ناممکن جلوه می‌نمود. اما آن «قرون تاریک» کجا و این تجربه درخشان و الهام‌بخش در جهان اسلام و تأثیرگذار در جهان کجا که تازه هنوز چهار دهه هم بیشتر عمر ندارد.

اما صرف‌نظر از نقش بی‌بدیل نهاد ولایت فقیه در تأمین امنیت کلی کشور، و نیز تأمین امنیت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و مهار نیروها و جریان‌های «خودسر»، مروری بر بیانات ایشان در دیدارهای مکرر با اهالی فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی، آشکارکننده شواهدی از نقش فعال ایشان در گشایش فضای فرهنگی پس از جنگ و نیز توصیه به استفاده از هنرمندان از طیف‌های مختلف و آثار آنها است حتی برخی هنرمندان چپ‌گرا و مارکسیست که در دهه شصت به دلایلی زندانی بوده‌اند. به‌عنوان مثال ایشان در سال ۱۳۷۰ در دیدار اعضای گروه ادب و هنر رادیو می‌فرمایند:

«درخصوص معرفی مترجمان و کارهای آنها هم می‌توانید فعال باشید. ما ترجمه‌های خوب و مترجمان خیلی خوبی داریم؛ اینها چهره‌های معروفی هستند؛ هیچ اشکالی ندارد که کارهاشان معرفی بشود. مثلاً به‌آذین و محمد قاضی مترجمان خوبی هستند؛ چه عیبی دارد که ما ترجمه‌های اینها را معرفی کنیم؟ مشکلی در کار به‌آذین وجود ندارد؛ او از خیلی از نویسندگان و مترجمانی که الان هستند، بهتر است. به‌آذین مترجمی بسیار قوی است؛ به‌نظر من او از قاضی هم چیره‌دست‌تر است. شعرایی از این قبیل هم هستند؛ مثلاً در شعر، عدل به‌آذین، ابتهاج است.

ابتهاج شاعر خوبی است؛ شعر خوبی از او بخوانید؛ مانعی ندارد... شما باید آدم‌هایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمالزاده، هدایت، چوبک و... را واقعاً نقد کنند و نقاط قوت و ضعفش را بگویند».

در همان سال و طی دیداری با مجمع هنرمندان و نویسندگان مسلمان- که از قضا در آن روزگار از حسین شریعتمداری و مهدی نصیری تا شهید آوینی و سیدمهدی شجاعی در آن عضو بوده‌اند- می‌فرمایند:

«رد کردن مطلق آن قدیمی‌ها (در عرصه هنر)، هیچ مصلحت نیست؛ برای خاطر این‌که اگر رد کردیم، دو اشکال بزرگ به وجود می‌آید: اولاً آنها سرمایه‌هایی دارند که متعلق به ماست و ما از آن سرمایه‌ها محروم می‌مانیم... اشکال دوم این است که بالاخره عده‌ای می‌روند از اینها استفاده می‌کنند. این صحنه عظیم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است؛ فقط هم شما نیستید. کسانی پیدا می‌شوند، می‌روند به اینها ارزش می‌دهند، اینها را ترجیح می‌دهند، دودستگی به وجود می‌آورند، زیر چتر اختلافات خطی قایم‌شان می‌کنند... باید هنرپیشه‌ها و هنرمندان خوب را به‌کار گرفت.»

حتی آنگاه که ایشان توصیه مشخصی در جهت آفرینش گونه خاصی از آثار هنری- از جمله آثار دینی و انقلابی دارند، بلافاصله یادآور می‌شوند که این توصیه‌ها به معنی «الزام» و «اجبار» نیست:

«البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این‌گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه‌ها آشنا هستند، می‌دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این‌طور چیزها درست می‌شود. این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی‌شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد.»

و به راستی آیا اگر رهبری دنبال یکدست‌سازی و همگن‌سازی فضای فرهنگی بوده و خواهان فعالیت تنها یک طیف و جریان هنری در کشور باشد، در دیدار با جمع گسترده‌ای از سینماگران کشور- که از محمدرضا اصلانی و کیانوش عیاری و تهمینه میلانی در آن هست تا مجید مجیدی و ابراهیم حاتمی‌کیا و کمال تبریزی- چنین سخن می‌گوید:

«خواستم به سینماگران کشور احترام کنم؛ در واقع به سینمای کشور. من این نشست و انعکاس بیرونی این را به معنای تکریم هنر سینما و هنرمندان سینما تلقی کرده‌ام و دوست دارم این احساس در کشور گسترش پیدا کند و اهمیت سینما برای همه آشکار شود. هر کسی داعیه‌ای جریان‌های فکری و فرهنگی مخالف خود، بسیار با تسامح و تساهل بیشتری رفتار کرد. در این قریب به چهاردهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، آثار سینمایی و هنری فراوانی با بودجه‌های دولتی تولید شده و یا جوایز جشنواره‌های دولتی را برنده شده که لزوماً نسبتی با شعارهای اسلامی و آرمان‌های انقلابی نداشته است. از طرف دیگر، روند ظهور و بروز هنرمندانی از اقشار و طبقات مذهبی جامعه، به‌دلیل آن سابقه عملکرد حکومت پهلوی و نیز ذهنیت منفی رایج در این اقشار و دیگر موانع عرفی و اجتماعی، به کندی انجام شده است. مدیران فرهنگی نیز حوصله چندانی برای تربیت چنین نسل‌جدیدی نداشتند و برای پرکردن برنامه‌ها و گزارش‌ها و افزایش آمار تولید، طبعاً بیشتر سراغ «حرفه‌ای»ها می‌رفتند. بنابراین، ظاهرا حکومتی اسلامی در قدرت بود، اما اگر مفهوم «دانش/قدرت» فوکویی را مدنظر قرار دهیم، در سپهر فرهنگی و هنری معادلات قدرت به گونه دیگری بود.

در چنین زمینه تاریخی و اجتماعی نابرابری است که توصیه‌ها و تأکیدهای رهبر انقلاب به مدیران فرهنگی جهت آغوش گشودن برای هنرمندان مسلمان و انقلابی معنا و مفهوم پیدا می‌کند، چرا که هنرمندانی که بخواهند هویت اسلامی و انقلابی خود را حفظ و ابراز کنند در چنین فضائی در جایگاه «اقلیت» قرار می‌گیرند. همان‌گونه که شهید آوینی و یاران او در دهه شصت در اقلیت بودند. باید توجه شود که مقصود نگارنده این‌جا قضاوت اخلاقی در مورد هنرمندان نیست. تنها خداوند به عاقبت کار انسان‌ها آگاه است و از رستگاری و یا خسران نهائی آنها خبر دارد. بر اساس نصوص اخلاقی، ما نباید به استناد اعمال و ظواهر- یا به تعبیر رهبر انقلاب به دلیل «نقص ظاهر»- به «تعییر» دیگران پرداخته و خود را نزد خداوند برتر از آنها بدانیم. اما اینجا، سخن درباره حفظ و ابراز یک «هویت فرهنگی» است. سیاهپوستان در آفریقای جنوبی، آمریکا و یا اروپا، خود را برتر از سفیدپوستان نمی‌دانستند، اما خواهان فرصتی برای بازنمایی هویت‌های نادیده‌انگاشته و بازگویی تاریخ‌های ناگفته خویش بودند. اما تبعیض اجتماعی و نژادپرستی نهادینه شده در ساختار صنعت سینمای این کشورها، اجازه آموختن و رشد و ظهور و بروز جهان، بدون تردید انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس از بزرگ‌ترین جلوه‌های ایستادگی و پیروزی ملت‌ها در برابر قدرت‌های جهانی به‌شمار می‌آیند. اما این انقلاب و دفاع، تنها مقاومت در برابر امپریالیسم و استعمار کهنه و نو، و یا مقاومت در برابر نظام سرمایه‌سالاری غرب و نظام کمونیستی شرق نبود. آنچه این انقلاب و دفاع را از دیگر نهضت‌ها و جنبش‌ها متمایز می‌کرد، تفاوت گفتمان حاکم بر آن، با گفتمان مسلط سکولار و تفکرات عصر روشنگری اروپا بود که دین را از متن جامعه حذف کرده و به کلی به حاشیه‌ها رانده بود. حکومت پهلوی طی پنجاه سال حاکمیت خود، چه با استفاده از چماق و چکمه رضاخانی و چه با مدرنیسم شهبانویی، به سرکوب سیستماتیک گفتمان دینی و اسلامی پرداخت. در مدرنیسم فرهنگی نظام پهلوی، هیچ جایی برای هنرمندان اسلام‌گرا نبود. همان‌گونه که در نظام آپارتاید آفریقای جنوبی، هیچ جایی برای هنرمندان سیاهپوست نبود. در نتیجه طی پنجاه سال بخش مهمی از جامعه از دستیابی به مهارت‌های بیانی و ابزارهای فرهنگی و هنری لازم برای بازنمایی فرهنگ و هویت خود در قالب رسانه‌های جدید بازماندند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تصور این بود که در عالم هنر یکسره آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی حاکم شود و دیگران به‌کلی از عرصه حذف شوند. همان‌طور که مثلا پس از انقلاب سکولار فرانسه، دست مذهب از ساحت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به‌کلی قطع شد. یا آن‌گونه که پس از انقلاب اکتبر روسیه دست طبقه اشراف و بورژواها قطع شد. اما برخلاف انتظار و ادعاهای بسیاری که مطرح شده، پس از انقلاب جریان‌های مدرنیستی و گفتمان‌های سکولار در عالم هنر ادامه یافت. از این نظر انقلاب اسلامی در قبال به استعدادهای سیاهان نمی‌داد. حتی امروز هم از نوعی نژادپرستی پنهان در اعطای جوایز جشنواره‌های سینمایی سخن گفته می‌شود.

وضعیت فیلم‌سازان مسلمان و انقلابی در سال‌های پس از انقلاب نیز، برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول تصور شود، شبیه چنین وضعیتی است. در واقع این فیلم‌سازان بخشی از جامعه را نمایندگی می‌کنند که در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس سهم بسیار بزرگی داشته است، اما متناسب با این سهم خود بازنمایی نشده است. حتی برخی فیلم‌سازانی که در ابتدا به قصد بازنمایی آرمان‌ها و خواسته‌های این بخش جامعه قدم در وادی سینما گذاشتند، بعدها به سراغ داستان‌ها و مضامینی رفتند که متناسب با ذائقه دیگر اقشار و گروه‌های جامعه بود. در چنین موقعیتی است که مفهوم «پیش‌آهنگ» در عرصه فرهنگ و هنر انقلاب اهمیت پیدا می‌کند؛ مجاهدانی که علی‌رغم همه سختی‌ها و موانع و مخالفت‌ها و تحقیرها، جسورانه گام در راه‌های نرفته می‌گذارند. دشواری کار امثال شهید آوینی البته تنها ناشی از غربت در بین «اغیار» نبود، بلکه او در روزگار خود حتی بین «دوستان» و «مدیران فرهنگی» نیز غریب بود. و چه‌بسا این «غربت» ویژگی ذاتی هر «پیش‌آهنگ» و «پیشرو» یی در عرصه فرهنگ و هنر باشد.

در تاریخ چهارم آذرماه سال ۱۳۷۰ تعدادی از فیلم‌سازان مذهبی و انقلابی دیداری خصوصی با آیت‌الله خامنه‌ای داشته‌اند. از متن سخنان رهبر انقلاب در این دیدار، چنین برمی‌آید که این افراد نزد رهبر انقلاب به گله و شکایت از شهید سید مرتضی آوینی پرداخته‌اند که آن زمان در حوزه هنری فعالیت می‌کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به یکی از این افراد فرموده‌اند: «حالا شما آقای آوینی را مثال زدید- من بحثی ندارم- من آقای آوینی را هم خیلی بیشتر از شما نمی‌شناسم. من می‌خواهم شماها کوشش کنید، این اختلاف سلیقه‌هایی که در این زمینه‌ها دارید، عمده و جاگیر نشود؛ نه در فضای ذهن، و نه در فضای عمل. ممکن است دو نفر با همدیگر همکاری نکنند؛ اشکالی هم ندارد. شما می‌گویید من با آن آقا نمی‌توانم همکاری کنم؛ خیلی خوب، مانعی ندارد. بر روح هنرمند نمی‌شود تحمیل کرد که باید شما این‌جا همکاری کنید؛ لیکن نگذارید این اختلاف سلایق به تعارض و بگومگو برسد؛ این را واقعاً به‌عنوان یک اصل و یک شاخص در نظر داشته باشید.»

داستان غربت شهید آوینی در صداوسیما در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد را نیز بارها شنیده‌ایم. تا آنجا که یکی از مدیران ارشد وقت سازمان پس از اعتراض آن شهید به سانسور مجموعه مستند «خنجر و شقایق» در تلویزیون، نزد آیت‌الله خامنه‌ای می‌آید و عکس‌هایی از دوران دانشجویی شهید آوینی قبل از انقلاب را نزد ایشان می‌آورد تا به اصطلاح او را از چشم رهبری بیندازد:

«یک وقت کسی پیش من آمد و از فردی در همین جمع شما -که من خیلی به او علاقه و ارادت داشتم و دارم- بدگویی کرد. بدگویی‌اش هم این بود که گفت: این فرد، قبل از انقلاب چنین و چنان بوده است و برای صحت ادعایش، عکس‌هایی هم به من نشان داد. من به آن کس گفتم «همین عکس‌ها و مدارک، دلیل است که ارادت من به این شخص، مضاعف شود.» واقعاً هم خدا می‌داند که ارادتم مضاعف شد. به آن کس گفتم- حالا نمی‌خواهم خصوصیات و جزئیات را بگویم؛ و الا همه‌تان تصدیق می‌کردید-: «ارادت من مضاعف شد. این حرف‌هایی که تو می‌گویی، موجب می‌شود ارادت من به این شخص، بیشتر شود. این آدم آن‌طوری بوده و حالا این است!؟»

موضع انتقادی شهید آوینی در مورد سیاست‌های وزارت ارشاد در آن دوران و خصوصا سال‌های پس از جنگ را نیز در مقاله معروف «تجدد یا تحجر؟»- که در سال ۱۳۷۰ منتشر شد- خوانده‌ایم. آنجا که این سید شهید در نقد سخنان وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی دقیقاً از همان دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی سخن می‌گوید که آیت‌الله خامنه‌ای طی این سال‌ها بدان اشاره داشته‌اند:

«اشتباه دیگر دوستان ما [در وزارت ارشاد] که ریشه در مرعوبیت آنها در برابر غرب دارد آن است که آنها افق حرکت انقلاب و شرایط آماده جهانی را در این عصر احیای معنویت و اضمحلال غرب نمی‌بینند و بالتبع هرگز برای وصول به این غایت تلاش نمی‌کنند. دگراندیشان و روشنفکران سکولار باید آزاد باشند، اما رشد و بالندگی نسل انقلاب نیز مواظبت می‌خواهد. دولت جمهوری اسلامی حقیقتا به شعار آزادی مطبوعات، نویسندگان و هنرمندان پایبندی اعتقادی دارد، اما دوستان خویش را از یاد برده است و اکنون مجموع سیاست‌های نظام اسلامی کار را به آنجا کشانده که نسل انقلاب در هنر و ادبیات احساس عدم امنیت و بیهودگی می‌کند.»

همین برخوردهای دستگاه‌های دولتی و رسمی با «پیش‌آهنگ»هایی چون سید مرتضی آوینی، موجب شد در اوایل دهه هفتاد رهبر انقلاب شخصاً وارد عمل شده و برای احیای مجموعه روایت فتح، دستور دهند نهادهای دیگری غیر از صداوسیما و وزارت ارشاد پیش‌قدم شده و امکانات لازم را فراهم آورند. مرحوم سلحشور نیز در ساحت و سطحی دیگر، علی‌رغم انکارها و تحقیرهایی که از جانب دوست و دشمن متحمل می‌شد، در راه تولید آثار نمایشی منبعث از منابع دینی و قرآنی، گام‌های استوار و پرثمری برداشت که با استقبال گسترده در داخل و خارج مواجه شد. فعالیت‌های او نیز بدون حمایت رهبری امکان‌پذیر نبود.

ممکن است تصور شود که با توجه به حمایت‌های شخص رهبر انقلاب و نیز تأسیس مجموعه‌ها و سازمان‌های فرهنگی مختلف خارج از دولت، دیگر نیازی نباشد که رهبر معظم انقلاب همچنان بر انتظارات و توقعات خود از دستگاه‌های دولتی و مدیران فرهنگی پای‌فشاری و اصرار کنند. این نگاه از چند جهت قابل‌تأمل است که در این مجال به دو مورد آن اشاره می‌شود:

اولاً در عرصه فرهنگ و هنر، تنها پول یا «سرمایه اقتصادی» اهمیت ندارد و مسئله اعتبار و یا «سرمایه نمادین» نیز بسیار اهمیت دارد. جشنواره‌هایی که عمدتاً با بودجه دولتی اداره می‌شوند، هرچند سکه‌های طلا نیز به برگزیدگان خود هدیه می‌کنند، اما در اصل دست‌اندرکار توزیع «سرمایه نمادین» بین هنرمندان هستند. نکته دوم هم این است که تأکید آیت‌الله خامنه‌ای به مدیران فرهنگی دولت برای حمایت از هنرمندان مذهبی و انقلابی، تنها به‌دلیل ایجاد امکانات و شرایط کار برای این هنرمندان نیست. مدیران دولتی نیز خود نیازمند چنین ارتباطی هستند. همان‌گونه که در عرصه اقتصادی، قطع ارتباط برخی مدیران دولتی با طبقات محروم و مستضعف، رفته رفته منجر به تغییر اولویت‌ها و سیاست‌های آنها و نهایتاً دگرگونی شخصیت انقلابی آنها گردید، در عرصه فرهنگی نیز قطع ارتباط مدیران فرهنگی با هنرمندان مذهبی و انقلابی، و محدود شدن دایره ارتباطات آنها به اقشار و طیف‌های خاص، طبعاً «دستورکار» فعالیت آنها را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در واقع به‌نظر می‌رسد رکن اساسی سیاست فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای این است که ایجاد شرایط و امکان فعالیت برای هنرمندان طیف‌های مختلف در نظام جمهوری اسلامی، نباید به قیمت هضم و اضمحلال هویت فرهنگی نظام و قلب ماهیت دینی و انقلابی آن تمام شود که خون‌های پاک بی‌شمار برای تحقق و حفظ آن ریخته شده است. همان‌گونه که «جمهوری فرانسه» نیز- که خون‌های بسیاری برای تحقق و حفظ ماهیت سکولار آن طی وقایع انقلاب فرانسه و پس از آن بر زمین ریخته شد- امروز به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهد هویت سکولار آن خدشه‌دار شود و مثلاً اثری از اسلام در مناسبات حکومتی و سیاسی آن دیده شود، ولو به قدر روسری دختربچه‌ای در مدرسه‌ای، و یا حذف بطری مُسکری از روی میز شامی.

دکتر شهاب اسفندیاری
رئیس دانشگاه صداوسیما

سیل مهاجرت اساتید آمریکایی به دلیل سیاست‌های دولت ترامپ ۲۰۲۴

دانشگاهیان و اساتید آمریکایی در واکنش به سیاست‌های دولت جدید ایالات متحده، به ویژه حملات آن به آموزش عالی، تصمیم به مهاجرت از این کشور گرفته‌اند. در این میان، مؤسسات کانادایی و اروپایی تلاش‌های جدیدی را برای جذب آنها آغاز کرده‌اند.

به گزارش ایسنا به نقل از فایننشال تایمز، جیسون استنلی، استاد فلسفه دانشگاه ییل می‌گوید به دلیل اینکه برخی دانشگاه‌ها در چند هفته اخیر تسلیم خواسته‌های ترامپ شده‌اند، تصمیم گرفته آمریکا را به زودی ترک کرده و به کانادا برود. او در این‌باره گفت: من به ارزش‌های آزادی دانشگاهی و دفاع از نهادهای دموکراتیک اعتقاد دارم. متاسفانه برخی دانشگاه‌ها تسلیم اقتدارگرایان شده و فقط امیدوارند نفر بعدی نباشند.

استنلی به همراه تیموتی اسنایدر و مارسی شور، مورخان دانشگاه ییل، در حال پیوستن به دانشگاه تورنتو هستند. اقدامات آنها نشان‌دهنده یک الگوی کوچک اما رو به رشد است.

بسیاری از دانشگاهیان در ایالات متحده شاهد کاهش بودجه و کاهش فرصت‌های شغلی جدید بوده‌اند، زیرا دانشگاه‌ها مجبور شده‌اند به دلیل فشارهای سیاسی، مخارج خود را متوقف کنند. در این میان، برخی نیز نگران محدودیت آزادی‌های آکادمیک هستند که نمونه آن فشاری بود که دولت ترامپ بر دانشگاه کلمبیا آورد و دومین آن طی ۱۸ ماه اخیر، هفته گذشته استعفا داد.

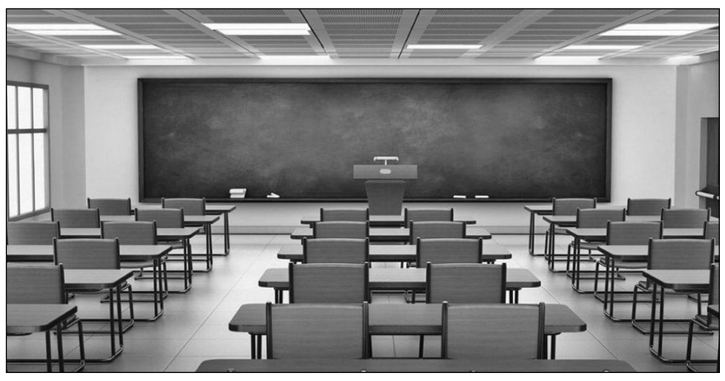

برخی دیگر هم به اقدامات ضدعلمی دولت، از جمله انتصاب افراد بدبین به واکسن به رهبری رابرت اف کندی جونیور به عنوان وزیر بهداشت و خدمات انسانی ترامپ اشاره می‌کنند.

چند روز پس از تحلیف ترامپ، تیم کویگلی، استاد مدیریت در دانشگاه جورجیا، با وجود مشکلات و هزینه‌های مهاجرت به خارج از کشور، پیشنهاد کاری در سوئیس را پذیرفت. او برای این تصمیم خود، دلیل محکمی دارد و می‌گوید: من یک دختر ۱۰ ساله دارم و نمی‌خواهم در کشوری زندگی کنم که بیشتر به خرابکاری ماشین‌های تسلا اهمیت می‌دهد تا بچه‌هایی که در مدارس هدف تیراندازی قرار می‌گیرند.

او در حال پیوستن به مدرسه بازرگانی IMD در لوزان است که در اوایل امسال استخدام خود را از ایالات متحده افزایش داد. این دانشگاه از دو استاد ارشد دیگر ایالات متحده برای مصاحبه دعوت کرده است و به زودی پنج نفر دیگر را نیز در نظر خواهد گرفت.

از میان ۲۹۳ پژوهشگر فوق دکتری مستقر در ایالات متحده که در طول ژانویه و فوریه مورد بررسی قرار گرفتند، ۷۸ درصد گفتند که موقعیت آنها تهدید شده است یا تحقیقات آنها به تعویق افتاده است.

در همین راستا، یک نظرسنجی که هفته گذشته توسط مجله Nature از بیش از ۱۶۰۰ دانشمند آمریکایی منتشر شد، نشان داد که سه چهارم آنها به دنبال موانع به وجود آمده از سوی دولت ترامپ در حال بررسی خروج از کشور هستند.

به دلیل این شرایط به وجود آمده، مؤسسات آکادمیک در کشورهای دیگر هم به صورت فرصت‌طلبانه و با روحیه حفظ تحقیقات با کیفیت بالا، جذب نیرو از میان اساتید آمریکایی را افزایش داده‌اند. البته باید توجه داشت که این تلاش به بودجه جدید، زمان قابل توجه و غلبه بر موانع دیگر نیاز دارد؛ به ویژه برای دانشمندانی که اغلب به تجهیزات قابل توجه و بودجه تحقیقاتی فراتر از حقوق خود نیاز دارند.

بازنگری در ساختار بسیج اساتید

رئیس سازمان بسیج اساتید با اشاره به تحول ساختاری در این سازمان از آغاز بازنگری در ساختار بسیج اساتید خبر داد.

به گزارش گروه دانشگاه خبرگزاری تسنیم، نخستین جلسه شورای معاونین سازمان بسیج اساتید کشور در سال ۱۴۰۴ با حضور اعضای شورا و رؤسای بسیج اساتید دفاتر هماهنگی و مسئولان تهران بزرگ و استان تهران در سالن شهید شهریاری این سازمان برگزار شد.

محمدرضا مردانی رئیس سازمان بسیج اساتید کشور در آغاز این نشست با اشاره به فرمایشات رهبر معظم انقلاب درخصوص جایگاه دانشگاه در منظومه دفاع فرهنگی و فکری کشور، دانشگاه را سنگر مقابله با نفوذ دشمن و مرکز تولید گفتمان دانست و تأکید کرد: اگر به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی هستیم، دانشگاه باید به کانون تولید فکر، عدالت، فرهنگ و پیشرفت ملی تبدیل شود.

وی همچنین با هشدار نسبت به تهاجم فرهنگی، نرم و شناختی دشمن، خواستار آمادگی همه‌جانبه اساتید برای مقابله با این تهدیدها شد.

در محور نخست، مردانی به موضوع تحول ساختاری پرداخت و از آغاز بازنگری در ساختار سازمان بسیج اساتید خبر داد.

به گفته وی، این تحول با الهام از مبانی قرآنی، نهج‌البلاغه و بر اساس نیازهای واقعی دانشگاه‌ها طراحی شده و قرار است با تشکیل کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های جهاد تبیین، ارتقاء فرهنگی، نوآوری علمی و پاسخگویی به چالش‌های جامعه عملیاتی شود.

رئیس سازمان بسیج اساتید تأکید کرد: تحول ساختاری نباید به تغییر فرم محدود شود، بلکه باید مأموریت‌محور، آینده‌نگر و برگرفته از باورهای انقلابی و دانش‌بنیان باشد. بسیج اساتید با بازآفرینی ساختار خود به دنبال افزایش کارآمدی، پاسخگویی، و هم‌افزایی نخبگان دانشگاهی است.

محور دوم مطرح‌شده در این جلسه، مربوط به تقویت جبهه معرفتی و جهاد تبیین بود. مردانی با تأکید بر اینکه جنگ امروز بیش از آن‌که سخت‌افزاری باشد، شناختی و ادراکی است، گفت: بسیج اساتید در خط مقدم مقابله با جنگ شناختی دشمن قرار دارد و باید روایت‌گر دستاوردهای انقلاب اسلامی و روشنگر چالش‌های پیش رو باشد.

وی همچنین از برگزاری دوره‌های توانمندسازی ویژه اساتید برای مواجهه با جریان‌های انحرافی، عملیات روانی رسانه‌ای و مدیریت فضای دانشگاه خبر داد و این اقدام را مقدمه‌ای برای مقابله مؤثرتر با پروژه نفوذ دانست.

در محور سوم، رئیس سازمان بسیج اساتید به مأموریت این سازمان در حوزه تحول آموزش عالی پرداخت. وی با اشاره به راه‌اندازی اندیشکده حکمرانی آموزش عالی در قالب شش محور مأموریتی، اعلام کرد: بازنگری در آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت‌علمی، ارائه پیشنهاد برای اصلاح ساختار انتصابات دانشگاهی، کاهش بروکراسی زائد و تقویت پیوند استادان نخبه با مراکز تصمیم‌ساز، از جمله اقدامات این محور است.

مردانی با اشاره به برخی چالش‌ها در ساختار مدیریتی و علمی دانشگاه‌ها هشدار داد: اگر تحول در آموزش عالی با رویکرد میدانی، جهادی و چابک دنبال نشود، فرصت‌های طلایی برای تولید علم نافع، بومی‌سازی فناوری و ایجاد تحول در زیست‌بوم علم و نوآوری از دست خواهد رفت.

در راستای تحقق شعار سال، مردانی محور چهارم راهبردهای سال ۱۴۰۴ را مرتبط با اقتصاد مقاومتی و تولید ملی دانست و گفت: کمیته ویژه‌ای در این زمینه آغاز به‌کار کرده است که مأموریت دارد مجموعه‌ای از راهکارهای عملیاتی برای تقویت تولید دانش‌بنیان، کاهش جذابیت دلالی، افزایش بهره‌وری صنایع، و تعمیق پیوند صنعت و دانشگاه را تدوین کند.

وی با اشاره به انتشار سه بیانیه اخیر بسیج اساتید در سال ۱۴۰۴ و تبیین ابعاد شعار سال، جنایتکاری مستکبران و دستاوردهای جمهوری اسلامی، افزود: دانشگاه و استادان باید در صف مقدم حل مسائل کشور حضور ی